

اسلام و گزاره‌های اخلاقی مطلق

رحیم نوبهار^۱

خلاصه سخنرانی برای سومین مدرسه بین المللی حقوق بشر و تنوع فرهنگی

تهران - کمیسیون حقوق بشر اسلامی

۱۰-۱۲ تیرماه ۱۳۹۲

۱. حقوق بشر برای موجه شدن به حمایت یک نظام اخلاقی نیازمند است. اغلب استدلال می‌شود که نوع هنجارهای حقوق بشری متضمن قضایایی اخلاقی هستند. این نیاز بویژه در ادعای جهان‌شمولی حقوق بشر نمایان می‌شود. ادعا این است که حقوق بشر متضمن حق‌هایی جهان‌شمول، ذاتی و غیرقابل سلب هستند که انسان‌ها به دلیل انسان بودنشان باید به صورت برابر از آن بهره‌مند گردند. حق‌های بشری دارای سه ویژگی اساسی هستند: نخست، جهان‌شمول و فرا فرهنگی‌اند؛ دوم، ذاتی هستند؛ یعنی با حیثیت و کرامت انسانی پیوند دارند. و سوم، غیرقابل سلب‌اند، به معنای این که در قانونگذاری و اراده حکومت‌ها ریشه ندارند.

۲. با این حال، شیوه موجه‌سازی اخلاقی هنجارهای حقوق بشری بسیار تعیین کننده است. به کارگیری نظام‌ها و مبانی اخلاقی گوناگون برای موجه‌سازی حقوق بشر می‌تواند مایه استحکام یا بر عکس، سستی هنجارهای حقوق بشری شود. برای نمونه در حالی که مکتب حقوق طبیعی با دو قرائت سنتی و جدید آن و نیز غایت‌گرایی کانتی می‌تواند مبانی توجیهی - اخلاقی مناسبی برای حقوق بشر فراهم آورد، نسبت‌گرایی اخلاقی با قرائت‌های گوناگون آن اغلب تضعیف‌کننده هنجارهای حقوق بشری ارزیابی شده است. بویژه نظریه‌های فایده‌گرایی که بر پایه آنها نظام حقوقی موجه نظامی است که بیشترین نفع را متوجه بیشترین افراد جامعه نماید به نوعی اطلاق و عموم حق‌های بشری را نسبی و متزلزل می‌کند.

۳. نوع موجه‌سازی اخلاقی حقوق بشر در تعیین نسبت میان دین و حقوق بشر هم تعیین کننده است. نحوه تلقی ما از نظام اخلاقی اسلام در تعیین موضع ما نسبت به حقوق بشر بسیار اثرگذار است. وجود برخی آموزه‌ها در دستگاه فکر اسلامی تداعی‌گر آن است که ارزش‌ها در نظام اخلاقی اسلام کاملاً نسبی‌اند و زیر تأثیر

^۱. پژوهشگر حوزوی و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق - دانشگاه شهید بهشتی.

عنصر مصلحت قرار می‌گیرند. نهایت این که اگر مصلحت و نفع در نظریات فایده‌گرایی رایج با مفاهیم بیشتر فردگرایانه‌ای مانند شادکامی و لذت و درد و رنج تفسیر و تعبیر می‌شود، در تلقی اسلامی نوعی مصلحت‌گرایی به نفع عموم یا در برخی قرائت‌ها به نفع حاکمیت، اطلاق ارزش‌ها را مخدوش می‌نماید. برای نمونه با آن که انبوهی از متون دینی شکنجه را به طور مطلق ممنوع می‌کند فتاوی‌ی وجود دارد که با استناد به وجود مصلحت برتر مثل حفظ نظام یا دفع شر بزرگتر شکنجه را تجویز می‌نماید. این فتاوا به خوبی یادآور همان نسبی‌گرایی اخلاقی است که با اطلاق ارزش‌ها سر ناسازگاری دارد.

۴. وجود دو گزاره در دستگاه فکر اسلامی مستند کنار گذاشتن اطلاق و عموم بسیاری از گزاره‌های اخلاقی شده است. یکی از این دو گزاره، قاعده عقلی تقدیم اهم بر مهم است و دیگری لزوم عقلی دفع افسد به فاسد. نسبی دانستن همه ارزش‌ها یا مفاسد و بدی‌ها با استناد به این دو قاعده خواه آنها از احکام عقل عملی باشند یا عقل نظری درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا گزاره اول حداکثر دلالت می‌کند که امر اهم در فرض تعارض بر مهم مقدم می‌شود؛ اما گویای آن نیست که برخی امور به طبع خود چندان مطلق‌اند که هیچ چیز توان معارضه با آنها را ندارد. به همین ترتیب، عقلانی بودن دفع افسد به فاسد نفی نمی‌کند که برخی امور چندان شر و بدند که در هر حال باید از آنها اجتناب کرد. عقل همچنان که به لزوم تقدیم اهم بر مهم یا دفع افسد به فاسد دلالت می‌کند مانعی از حکم به اطلاق برخی ارزش‌ها یا قبح مطلق برخی از مفاسد فراروی خود احساس نمی‌کند. این دو داوری با یکدیگر متفاوت‌اند و یکی را نباید ملازم با دیگری دانست. در واقع به زبان حقوق بشری دو قاعده عقلی یادشده بیشتر در تعارض حق‌ها و تقدم و تأخر آنها کاربرد دارند، تا نفی اطلاق ارزش‌ها یا قبح و زشتی مفاسد.

۵. با کنار گذاشتن دو قاعده یادشده از عرصه داوری در باره امور مطلقاً خوب یا بد یکی از باب‌های نسبی‌گرایی اخلاقی در دستگاه فکر اسلامی بسته خواهد شد. در عوض، زمینه برای تأمل و درنگ در شناسایی آن دست از ارزش‌های اخلاقی که عقلاً هیچ تقیید و تخصیصی را بر نمی‌تابند، فراهم می‌آید. در این رویکرد هم بنیادهای استواری برای حرمت مطلق شکنجه و کرامت ذاتی انسان و منع استفاده ابزاری از او فراهم می‌آید و هم نظام اخلاقی اسلام با فاصله گرفتن از نسبی‌گرایی از شمار رقیبان ناهمدل حقوق بشر خارج می‌شود.

۶. در تفکر رایج، گزاره‌های مطلق و تخصیص ناپذیر بیشتر در حوزه حفظ دین پذیرفته شده است. می‌توان نمونه‌هایی از این دست گزاره‌ها را در قلمرو حقوق انسان نیز به رسمیت شناخت. بویژه اگر ظلم مطلقاً قبیح و

عدالت مطلقا نیکو باشد، می‌توان نمونه‌هایی از تعامل با انسان را مصداق آشکار ظلم و در نتیجه مطلقا ناروا دانست؛ چندان ناروایی که هیچ مصلحتی نتواند آن را تجویز نماید. به نظر می‌رسد قبح و زشتی شکنجه در شمار این گزاره‌هاست.